

مقومات معنوی سلامت در الهیات اسلامی

سید مصطفی محقق داماد^۱

چکیده

در الهیات اسلامی، رابطه معنویت و سلامت به نحوی کامل مضبوط و مثبت شده است. هدف مطالعه حاضر بررسی معنویت از مقومات مفهومی سلامت است. تفحص در قرآن مجید و سایر منابع اسلامی نشان می‌دهد که معنویت در الهیات اسلامی عبارت است از معرفت و ایمان به غیب و تبیین توحیدی از نظام هستی و مبتنی ساختن اعمال جوارحی و جوانحی بر همین پایه و بنیان. معنویت در الهیات اسلامی گوهر اصلی دینداری است و صرف تقید و عمل به احکام شریعت یا تقید به اعمال اخلاقی نیست. این معنویت زیربنای عبادات و اخلاقیات است. براساس معرفت اسلامی، معنویت پایه سلامتی جسم و روح است.

واژگان کلیدی

الهیات اسلامی، دین، سلامت، معنویت

۱. دکترای فقه و حقوق و عضو پیوسته فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، (نویسنده)

Email: mdamad@ias.ac.ir

(مسئول)

مقومات معنوی سلامت در الهیات اسلامی

ارتباط معنویت و سلامت ارتباطی است که همواره منشأ اعطای سلامتی به انسان به‌ویژه انسان بیمار در ورای عالم مادی بوده است. این واقعیت در بستر الهیات به خصوص ادیان ابراهیمی و یهودیان و مسیحیان به‌صورتی کاملاً واضح و به نحوی بسیار کامل‌تر در الهیات اسلامی مضبوط و مثبت شده است. در این پژوهش سؤالات زیر از منظر الهیات اسلامی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

۱. معنویت در الهیات اسلامی به چه معنا است؟

۲. آیا براساس معرفت اسلامی، معنویت پایه سلامتی جسم و روح است؟

هدف مطالعه حاضر آن است که نشان دهد معنویت از مقومات مفهومی سلامت است.

چیستی معنویت

در قرآن مجید و سایر منابع اسلامی تعبیرات زیادی دیده شده که افراد عامل به شریعت و فاقد آن عنصر اصلی و راز اساسی دینداری، مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. در سوره ماعون قرآن مجید به صراحت برخی از نمازگزاران را نفرین فرموده است «فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون» (ماعون) در این سوره مبارکه به جز نماز گزاردن و انجام ارکان و اعمال نماز به عنصری تذکر داده شده که نمازگزاران بایستی آن را بدان متذکر باشند و در غیر این صورت ساهی و غافل از آن حقیقت محسوب می‌شوند و موجب غضب خداوند خواهند شد و در سوره فرقان فرموده است: «وَ الذّٰیْنَ اِذَا ذُکِّرُوْا بِآیٰتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخْرُوْا عَلَیْهَا صُمًّا وَ عُْمَیٰنًا» (۷۳). خروج بر زمین به معنای سقوط بر زمین است و گویا در آیه شریفه

کنایه از افتادن بر زمین به عنوان عبادت است. در این آیه شریفه نیز عبادت بدون اهتمام به عنصر اصلی عبادت را عبادت کورکورانه و کرانه خوانده است. پیام این گونه آیات این است که اساس و پایه دینداری عنصر دیگری است که بایستی به آن توجه داشت. آن عنصر چیست؟ افزون آنکه نقش آن عنصر اصلی که ما آن را راز و رمز دینداری نامیدیم چنین است که فقدان آن موجب اثر معکوس خواهد بود.

دین به طور کلی یک چاقوی دو بر است، اگر درست درک شود آدمی را به اعلا علیین می‌رساند و اگر کج اندیشیده شود نه تنها بی‌اثر نیست بلکه آدمی را در سیر نزول به طور بسیار مؤثری کمک می‌کند و او را به اسفل السافلین می‌رساند. یعنی خطر دیندار کم‌اندیش از بی‌دین مطلق بسیار بیشتر است. انسان بی‌دین گاهی از یک نوع خصلت‌های انسانی برخوردار است، رادمرد و جوانمرد است. تمام شوالیه‌ها، لوتی‌ها، صفت‌های خوبی داشته‌اند که از آموزش دینی سرچشمه نمی‌گرفته است، ولی دینداری کج‌اندیشانه خطرش این است که تمام آن صفات در قالب دین درست جای خود را به عکس خود بدهد در پوشش دین.

آیه شریفه (الإسراء: ۸۲) «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» و ما آنچه را برای مومنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم، ولی رستگاران را جز زیان نمی‌افزاید» حقیقت مهمی را به صراحت بیان می‌کند. آیه شریفه دال بر آن است که تربیت دینی مدیون فهم و معرفت صحیح دین است و فهم ناصحیح چنین نیست که بی‌اثر باشد، اثر معکوس دارد و لایزید الظالمین الا خسارا یعنی اثرش خسارت و زیان است. خسران یعنی از بین رفتن سرمایه. فخر رازی در تفسیر کبیر در ذیل آیه شریفه والعصر ان الانسان لفي خسر می‌گوید معنای خسران را از یک یخ‌فروش فهمیده است که در بازار

فریاد می‌زده است مردم بیایید از من جنس مرا بخرید که اگر نخرید من تا چند ساعت دیگر در خسران خواهم بود. یخ‌فروش سرمایه‌اش یخ است که با گذشت زمان یخ آب می‌شود. (التفسیر الکبیر/ امام فخر رازی/ ذیل آیه مبارکه فوق) کج‌اندیشی دینی موجب خسران یعنی عقب‌گرد و افول است.

درست مانند آب سالم اگر به درخت برسد درخت را رشد می‌دهد ولی آب آلوده درخت را می‌خشکاند. تعبیر دیگری نیز در قرآن آمده است. سوره التوبه، ۱۲۵: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ؛ اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدشان افزود و در حال کفر درمی‌گذرند». یعنی قرآن برای برخی نه تنها بی‌اثر نیست بلکه موجب افزایش خباثت و آلودگی آنها می‌گردد.

اصولاً معنای اینکه خداوند در برخی آیات افزایش مرض و ضلالت را به خودش نسبت می‌دهد، همین است که دین مایه هدایت است، چنانچه آن را کسی دست کم بگیرد و در فهم آن سعی نکند و آب را از سرچشمه بر ندارد نه تنها مایه هدایت او نمی‌شود بلکه موجب گمراهی، سرگردانی، بدبختی و بلای خانماسوز او خواهد شد. سوره بقره، آیه ۱۰: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا؛ در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود». سوره الجاثیه، آیه ۲۳: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؛ پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته، گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟»

مولوی می‌گوید:

زان که از قرآن بسی گمراه شدند زین رسن قومی درون چه شدند
مر رسان را نیست جریمی ای عنود چون تو را سودای سر بالا نبود
از خدا می‌خواه تا زن نکته‌ها در نلغزی ور رسی در منتها

مولوی قرآن را به ریسمان تشبیه کرده که بعضی با آن به ته چاه می‌روند و برخی با تمسک به آن از چاه ضلالت بالا می‌آیند. مولانا نتیجه می‌گیرد که تنها کسانی می‌توانند از رهنمودهای قرآن برای تعالی رهایی بهره بگیرند که سودای آن را در سر داشته باشند.

خلاصه آنکه اگر کسی رویکرد فکری و فرهنگی رو به سوی بالا داشته باشد، می‌تواند با درک عقلانی انسانی رحمانی و اخلاقی از قرآن کریم، زندگی و مناسبات درستی با دیگران داشته باشد و گرنه قرآن ممکن است به یک حجاب معرفت و وسیله ضلالت و تعصب و ستمگری و حق‌کشی و فزون‌خواهی مبدل شود.

قرآن کریم، حبل‌الله و عروة‌الوثقی الهی است؛ در آیات و احادیث و اقوال چندی نیز بدین معنا اشارت رفته است. اما این دستگیره و ریسمان که برای هدایت و تعالی و تعلیم و تزکیه آدمی نازل شده است، فقط برای کسانی هدایت و تعالی است که هدایت‌جو باشند و قصد بالا رفتن و آسمانی شدن داشته باشند. خداوند در چاه دنیا، این حبل و عروة استوار را برای کسانی آویخته است که نمی‌خواهند در آن چاه بمانند و می‌خواهند خود را بالا بکشند و گرنه می‌توان با دستاویزی به قرآن و تأویل ناصواب آن، راهی برای سقوط و هبوط و تنزل جست، چنانکه در تاریخ ملل و نحل دیده شده است؛ چه بسا، عقاید و مذاهبی که

پایه و مایه اصلی گمراهیشان، ریشه در قرآن دارد و تفاسیر به رأی و تأویل‌های ناصواب و خودمحرورانه صاحبان آنها از آن کتاب هدایت، موجب ضلالت شده است.

در تاریخ اسلامی وقایع، شاهد حوادث و فجایعی هستیم که سابقه در تاریخ قبل از اسلام ندارد و شگفت آنست که آن فجایع به دست افرادی سر می‌زند که کلاً عامل به شریعت و مقید و متعبد می‌باشند. فاجعه عاشورا نمونه‌ای از آن فجایع است که به دست عده‌ای متعبد و مقید به شریعت و به قول خودشان معتقدین به دین شکل گرفته است. در حدیث از امام سجاد (ع) منقول است سی هزار نفر پدرم را محاصره کرده بودند که کل یتقربون الی الله بدمه (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸) می‌گویند یک عالم اموی گفته است: ان لاحسین قتل بسیف جده، حسین با شمشیر جدش کشته شد، و منظور او این بوده است که حسین به حکم دین جدش کشته شد (مقتل الحسین مقرر، ص ۶، عبارتی است از ابوبکر بن ابن العربی اندلسی در عواصم، ص ۲۳۲). بعد از شهادت حضرت اباعبدالله (ع) هفت مسجد در کوفه به شکرانه شهادت آن بزرگوار ساخته شد که به مساجد می‌شومه معروف است.

بنابراین بایستی بینیم عنصر اصلی در تربیت دینی و دینداری چیست که با وجود آن آدمی نه تنها از خطر مصون بلکه موجب رقاء و وصول به مدارج عالیه می‌گردد؟ به نظر می‌رسد آن عنصر همان است که ما بخواهیم آن را معنویت در الهیات و معارف اسلامی بنامیم هرچند که ما بخواهیم آن را معنویت در الهیات و معارف اسلامی بنامیم، هرچند که در قرآن مجید و یا سایر منابع این واژه نیامده باشد. در قرآن مجید تعبیرات مختلفی برای بیان این مطلب و تذکار به این عنصر اصلی آمده که ما ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

در قرآن مجید عنصر اصلی دینداری را معرفت و ایمان به غیب دانسته است. معرفت و ایمان به غیب تمایز اصلی میان جهان‌بینی سکولار و جهان‌بینی الهی است. در آغاز قرآن مجید آمده است:

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ آنها که به ماورای محسوسات باور دارند و به نماز می‌ایستند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند» (البقره، آیه ۳).

به موجب آیه شریفه فوق زیربنای عبادت، اقامه نماز و نیز اعمال اخلاقی مانند انفاق به فقیران، با زیربنای ایمان به غیب ارزیابی می‌شود^۱ و همین است تفاوت اعمال و اخلاق یک انسان مومن و غیر مؤمن.

اینکه انسان هستی را در جهان محسوس خلاصه کند یا آنکه هستی را پرتوی از مبدا لایزال بداند، تفاوت بسیار دارد. هستی را به جهان ماده مخصوص نکردن و برای آن ظاهر و باطنی قائل شدن معنویت است. معنویت یعنی اینکه چگونه انسانها در باطن صاحب اعتقادات درباره خدا، انسان، خلقت و رابطه متقابل آنها می‌شوند و آنگاه این اعتقادات را در عبادت، در ارزش‌های اساسی و در نحوه زندگی نشان می‌دهند.

در ادبیات اسلامی این عنصر به تعبیرات مختلف بیان شده است. یک تعبیر واژه «بصیرت» است. بصیرت یعنی معرفت. دعوت پیامبر اسلام به بصیرت است. بصیرت در معارف اسلامی همان دیندار با جهان‌بینی معنوی و مبتنی بر معرفت است.

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ بگو این راه من است که من و پیروانم با بصیرت، [همه را] به سوی خدا دعوت می‌کنیم و خدای را تقدیس می‌کنم و در جرگه شرک‌ورزان نیستم»

(یوسف، آیه ۸). تفاوت ایمان در الهیات اسلامی با ایمان در الهیات مسیحی همین است. ایمان در الهیات مسیحی یک گرایش است. تو گویی از مقوله عشق است، ولی در الهیات اسلامی ایمان با معرفت ارزیابی می‌شود و ایمان بدون معرفت بی‌ارزش است. معرفت همان عنصری اصلی و گوهر دینداری است. ایمان مبتنی بر معرفت یعنی ایمان به غیب و شناخت حقیقت هستی و نگاه به آن به عنوان یک واحد دارای حیات، علم و قدرت، چنین نگاهی به هستی جهان را یکسره در محضر خدا می‌بیند و تمام حرکات را تجلی حق می‌داند. کسی که چنین می‌نگرد عبادتش، عبادت ترس نیست، عبادت عشق و شور است. به قول خواجه شیراز:

بلبل از شوق گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

عبادت بدون معنویت فاقد عنصر اصلی است که قرآن از این گونه عابدان، به «ساهیان» و صم و بکم، کوران و کران تعبیر کرده است.

در احادیث وارده از اهل بیت (ع)، عبادت بدون معنویت و معرفت سخت تقبیح شده است. المتعبد علی غیر فقه کحمار الطاحونه، یدور و لا یرح (الاختصاص، ۲۳۸). یعنی عبادت‌کننده ناآگاه و بدون معرفت، همچون چارپای آسیاب است که دور خود می‌چرخد ولی از جایی که هست، پیشتر نمی‌رود. بنابراین عبودیت و عبادت در پرتو رشد باطنی و معنوی حاصل می‌گردد.

«أنه قيل يا رسول الله (ص) أ رأيت الرجل يصوم النهار، و يقوم الليل و يحج، و يهتمر، و يتصدق و يغزو في سبيل الله و يعود المريض و يشيع الجنائز و يعين الضعيف و لا يعلم منزلته عند الله يوم القيامة. فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم «أتما يجزي علي قدر عقله»؛ به محضر رسول الله (ص) عرض شد که شخصی همواره روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به عبادت می‌گذراند و دائماً در حج و عمره

است و در راه خدا می‌جنگد و به عیادت بیماران و تشییع جنازه می‌رود و کمک به ضعیفان می‌کند ولی نمی‌داند نزد خدا چه منزلتی دارد؟ رسول الله (ص) می‌فرماید: «پاداش خدایی بر اساس معرفت است» (بحارالانوار، ج ۱، ص ۸۴).
به موجب این احادیث تمام احکام شریعت و اعمال اخلاقی بر محور معرفت و جهان‌بینی الهی که به نظر ما همان معنویت است دور می‌زند.

معنویت، سلامت و بیماری

معنویت در الهیات اسلامی زیربنای عبادات و روابط اجتماعی است و در اعمال روزمره زندگی آدمی مؤثر است. اگر بخواهیم معنویت را به طور خلاصه از لسان مبارک رسول الله (ص) بشنویم باید در حدیث زیر تأمل کنیم. در حدیثی رسول الله (ص) معنویت را مؤثر در حتی سلامت روانی دانسته است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قَوْلٌ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ تِسْعَةِ وَتِسْعِينَ دَاءً، أَدْنَاهَا الْهَمُّ؛ جملۀ «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» نود و نه درد را شفا می‌دهد که ساده‌ترین آنها اندوه است. معنای این حدیث این است که کسی که اگر چنین جهان‌بینی داشته باشد که هرگونه حرکت و سکونی متکی بر مبدأ هستی لایزال و ابدی است هرگز غم و اندوه به خویشتن راه نمی‌دهد».
اگر انسان در سلامت و بیماری چنین درکی داشته باشد، زندگی توأم با نشاط و خرمی خواهد شد. و به قول سعدی

به حالوت بخورم زهر که شاهد ساقی است

به ارادت بکشم درد که درمان هم ازوست

در قرآن مجید بهترین تجلی معنویت در هنگام بیماری در چند آیه بیان شده است. در سوره شعرا از قول ابراهیم خدا را چنین معرفی می کند:

«الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸) وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِ (۷۹) وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰) وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱)»

۷۸: «همان خدایی که مرا آفرید و نیز هدایتم فرمود.»

۷۹: «همو که خوراک و آب به من می دهد.»

۸۰: «و چون بیمار می شوم شفایم می بخشد.»

۸۱: «و همو که مرا می میراند و سپس زنده می گرداند.»

جهان بینی توحیدی چنین است و معنویت نیز همین است.

در سوره انبیا داستان ایوب آمده است. ایوب بیمار شد، تمام بدنش را عفو فراگرفت، به طوری که می نویسند بدنش به گونه ای زخم شد که کرم افتاد. زن و فرزندش از او جدا شدند. اموال و زندگیش از دست رفته بود. در چنین شرایطی اینگونه با خدا گفتگو کرد:

«وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ ءَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرًا لِلْعَابِدِينَ (۸۴)».

«و [ای پیامبر] ایوب را یادآور باش زمانی که با استغاثه روی به درگاه آفریدگار پروردگارش برد و عرض کرد: «بار خدایا رنج و محنت، مرا از پای درآورده و تو آن بی همتای رحمت گستر بر مؤمنان هستی.» ما دعای او را مورد اجابت قرار دادیم و خاندانش را به او بازگرداندیم و همانند افرادی که [از دست

داده بود] بر آنها افزودیم تا نمونه رحمتی از سوی ما باشد و پند امیدبخشی برای مومنان پارسا. در آخر آیه شریفه می‌فرماید: این نوع معرفت و معنویت نمونه است برای عبادت‌کنندگان.

نتیجه

این مطالعه که با هدف بررسی معنویت و مقومات آن در سلامت انجام گردید نشان داد که معنویت در الهیات اسلامی گوهر اصلی دینداری است و صرف تقید و عمل به احکام شریعت یا تقید به اعمال اخلاقی نیست. معنویت در الهیات اسلامی عبارت است از معرفت و ایمان به غیب و تبیین توحیدی از نظام هستی و مبتنی ساختن اعمال جوارحی و جوانحی بر همین پایه و بنیان. این معنویت زیربنای عبادات و اخلاقیات است. براساس معرفت اسلامی معنویت پایه سلامتی جسم و روح است.

خروج بر زمین به معنای سقوط بر زمین است و گویا در آیه شریفه کنایه است از ملازمت و گرفتن چیزی به این صورت که به روی آن بیفتد. [وصف دیگر عباد الرحمن: آیات خدا را کورکورانه و بدون معرفت و بصیرت نمی پذیرند]. معنای آیه شریفه این است که: بندگان رحمان چون متذکر آیات پروردگارشان می شوند و حکمت و موعظه‌ای از قرآن او و یا وحی او می شنوند، کورکورانه آن را نمی پذیرند و بدون اینکه تفکر و تعقل کنند بیهوده و بی جهت دل به آن نمی بازند، بلکه آن را با بصیرت می پذیرند و به حکمت آن ایمان آورده، به موعظه آن متعظ می شوند و در امر خود، بر بصیرت و بر بینه‌ای از پروردگار خویشند.

«توجه و اهتمام به باطن تعالیم و آموزه‌های نظری و عملی دین و به‌طور کلی توجه به باطن و غیب هستی و پیراستن نفس از تعلق مادیات و آراستن آن به روحانیت احکام و دستورات مبین اسلام، در پرتو توجه و تدبیر خالصانه و زینت دادن آن به نورانیت جاری و ساری در نظام آفرینش و از رهگذر طهارت و خلوص عارفانه است». از این رو، ساحت حقیقی و زیربنای اصلی معنویت را باید در باطن خود انسان جستجو کرد.

پی‌نوشت

۱. در تفسیر فوق که نظر شخصی نگارنده است دو «واو» در جملات بعدی حالیه هستند نه عاطفه.

یادداشت شناسه مؤلف

سید مصطفی محقق داماد: دکترای فقه و حقوق و عضو پیوسته فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، (نویسنده‌ی مسؤل)

نشانی الکترونیک: mdamad@ias.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۶/۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۸/۱۳